

درس‌های خلاقیتی که از چارلز دیکنز و استیو جابز می‌توان آموخت

آن کریمر

آن کریمر معاون اجرایی و مدیر خلاقیت نیکلودون^۱ و نیک ات نایت^۲ بوده است. تعدادی از کتاب‌های وی عبارتند از "پیر شدن؛ آنچه از زیبایی، سکس، کار، مادر بودن، اعتبار و چیزهای مهم دیگر آموختم"^۳ و "همیشه مسأله شخصی است"^۴. این کتاب وی که و به تازگی منتشر شده است، واقعیت‌های جدیدی را در مورد احساسات در محل کار بررسی می‌کند.

«خلاقیت مهم ترین مهارت برای حرکت و جستجو در جهان پیچیده‌ی امروز است» این نکته ایست که ۱۵۰۰ مدیرعامل از ۶۰ شرکت در یکی از نظرسنجی‌های اخیر آی‌بی‌ام به آن اشاره داشته‌اند. درعین حال از دهه‌ی ۱۹۸۰، بودجه‌ی فدرال اختصاص یافته به امر تحقیق و توسعه (خلاقیت نهاده شده) کمتر از ۲۰٪ تولید ناخالص داخلی آمریکا را به خود اختصاص می‌دهد. هزینه‌های صرف شده خصوصی برای این امر نیز از آن موقع تاکنون کاهش یافته است؛ یعنی درست از زمانی که این کار، موفقیت‌های بزرگی نظیر پرینت لیزری، شبکه‌های کامپیوتری، اینترنتی، گرافیکی، و موشواره‌های کامپیوتر را برای ما به ارمغان آورد (و این نتیجه‌ی فعالیت‌های بخش تحقیق و توسعه در تنها یک شرکت خصوصی بود: شرکت زیراکس). علاوه بر این، کارشناسان با ناراحتی اعلام می‌کنند که نظام مدارس دولتی ما به اندازه‌ی کافی خلاقیت را در نیروی کار آینده‌ی جامعه تقویت

¹ Nickelodeon

² Nick at Nite

³ [Going Gray, What I Learned About Beauty, Sex, Work, Motherhood, Authenticity, And Everything Else That Matters](#)

⁴ [It's Always Personal](#)

نمی‌کند. تمامی این‌ها به تنهایی کافی است که نگران کمبود رهبران خلاق برای تولید محصولات نوآورانه در آینده باشیم.

اما من فکر می‌کنم در این نوع اندیشه - که همه چیز را رو به انحطاط می‌بیند - کمی بزرگنمایی شده است؛ زیرا برخی از بهترین راه‌ها برای تشویق خلاقیت به گونه‌ای شگفت‌انگیز، ساده هستند!

بله! ما به عنوان اعضای یک جامعه، نیاز داریم نظام آموزشی خود را از نو بسازیم تا بتوانیم جوانان بیشتری را به سوی آنچه استیو جابز «تقاطع فناوری و علوم انسانی» می‌نامید، گرایش دهیم و دانش‌آموزان آمریکایی را - که معمولاً در سطح جهانی، تسلطی کمتر از حد متوسط بر ریاضیات و علوم طبیعی دارند -، وادار به فعالیت کرده، آن‌ها را در هنرهای مختلف غوطه‌ور کنیم؛ اما هرکدام از ما به عنوان یک فرد، می‌توانیم «خود»، توانایی‌های خلاقه‌ی خود را بیافزاییم. اگر نوآوری، شناسایی بازارهای محروم و سپس، یافتن محصول یا خدمات مناسب برای پر کردن خلأ آن بازارها باشد، می‌توان چند پیشنهاد کم هزینه برای تقویت آن ارائه کرد:

از میزان استرس خود بکاهید؛ اما بیش از اندازه هم آسوده خیال نباشید. استرس بر خلاقیت ما تأثیر می‌گیرد. بررسی‌ای که در سال ۲۰۰۶ توسط کریستینا تینگ فانگ، استادیار دانشگاه بازرگانی واشینگتن، انجام گرفت، نشان داد که حالت مطلوب برای فردی که به دنبال خلاقیت کاری است، یک وضعیت احساسی بینابین است؛ یعنی نه در حالت «یا شانس! یا اقبال» بودن و رضایت از خویش؛ و نه در حالت استرس و نگرانی بسیار زیاد. پس از آن‌که در بررسی یاد شده، از دانشجویان کالج خواسته شد در مورد تجربیاتی که آن‌ها را خوشحال، ناراحت، خنثی یا مردد کرده بود، بنویسند، فانگ از آن‌ها خواست پرسشنامه‌ای را - که به آزمون کنترل از راه دور معروف است - پر کنند. این آزمون، نوعی تداعی معانی واژگان است که برای اندازه‌گیری میزان خلاقیت به کار می‌رود. فانگ کشف کرد کسانی که وضعیت احساسی خود را «مردد» اعلام کرده بودند، بسیار بهتر از دیگران به پرسشنامه پاسخ داده‌اند! بنابراین وی اعلام کرد که وجود احساسات دوگانه در انسان، حساسیت نسبت به تداعی معانی غیرمعمول را آنچنان بالا می‌برد که باعث تحریک و ایجاد روابط خلاقانه‌تری در مغز می‌شود.

مارک یونگ-بیمن، روانشناس دانشگاه نورت وسترن، با مطالعه‌ی لحظه‌های شهود آنی انسان‌ها، کشف کرد که وضعیت مغز، درست پیش از طرح یک مسأله، می‌تواند مستقیماً خلاقیت فرد را برای ارائه‌ی راه‌کار تحت‌تأثیر قرار دهد. او متوجه شد اگر فرد در چنین حالتی، بسیار متمرکز یا بسیار درهم ریخته باشد، توانایی حل مسأله در وی کاهش می‌یابد. جان کونیوس، یک عصب‌شناس شناختی از دانشگاه درکسل - که با یونگ-بیمن در تحقیق وی همکاری کرده بود-، به همه توصیه می‌کند برای تقویت قدرت درک خود، سعی کنند آرامش داشته باشند. اما آیا راه ساده‌ای برای کسب آرامش و تحریک قدرت خلاقه وجود دارد؟ بله! قدم زدن!

از دفتر کارتان خارج شوید و در محیط‌های ناآشنا قدم بزنید. تصور کنید شما به عنوان یک مدیر، در حال حاضر، مسؤول نظارت بر توسعه‌ی یک محصول خاص هستید - یک برنامه تلویزیونی، یک وسیله‌ی پزشکی، یک نوشیدنی، ... -، تمام ساعات کاری خود را در فضاهای در بسته و مهر و موم شده می‌گذرانید و نهایتاً، از دفترتان به یک اتاق کنفرانس برای شرکت در جلسات مختلف می‌روید و در تمام مدت جابجایی از یک جلسه به جلسه‌ی دیگر هم، از اتومبیل خارج نمی‌شوید. حجم کم داده‌های وارد شده به مغز، می‌تواند منجر به خروجی‌هایی به همان نسبت کم‌حجم شود. یونانم‌ث در یکی از مطالب خود در مجله‌ی نیویورکر درباره‌ی بررسی معایب ذاتی تفکر گروهی در جلسات طوفان ذهنی، به تحقیقاتی در زمینه‌ی تداعی معانی آزاد اشاره کرده که توسط استاد روانشناسی، چارلان نم‌ث از دانشگاه کالیفرنیا در برکلی انجام گرفته است. نم‌ث، « نشان داده است که قرار گرفتن در معرض چشم‌اندازهای ناآشنا، می‌تواند خلاقیت را پرورش دهد».

من اغلب به دیگران توصیه می‌کنم پیاده یا با وسایل نقلیه‌ی عمومی به سر کار بروند و برای دیدن شیوه رفتار و چگونگی گذر زمان مردم واقعی و مصرف‌کننده‌های واقعی در میان آن‌ها گشت بزنند و رفتارشان را مشاهده کنند. اگر هیچ وقتی را برای ارائه‌ی مصالح به قوه‌ی خلاقه‌ی خود در نظر نگیرید، هیچ اندیشه‌ی خلاقانه‌ای هم برای ارائه دادن نخواهید داشت. گشت زدن، مشاهده کردن، صحبت با غریبه‌ها، عکس گرفتن، نفس کشیدن در جو غنی و متنوع موجود در زندگی‌های ناآشنا، ممکن است می‌تواند کارهایی بی‌هوده یا حتی اتلاف وقت به نظر

آیند؛ اما خلاقیت، نیاز به دریافت اطلاعات و حتی برانگیختگی از راه ارتباط با شگفتی‌های زندگی واقعی دارد. سانتی کیم، اوان پلمن و جفری سانچز-برکز، محققان دانشگاه نیویورک، به این نتیجه رسیده‌اند که دانش‌آموزانی که به آن‌ها اجازه‌ی گشت و گذار آزادانه داده می‌شود و مجبور به راه رفتن در مسیری مشخص و معینی نیستند، توانایی ایجاد ۲۵٪ کاربرد خلاقانه‌ی بیشتر برای اشیای مختلف دارند.

در مقاله‌ای جدید، ورلین کلینکنبورگ، آثار خلاقانه و خارق‌العاده‌ی چارلز دیکنز را به قدم زدن‌های شبانه‌اش مربوط دانسته و نوشته است: «وی در مکالمات درونی‌اش با خود غرق می‌شد، در حالی که احساسات خود را فرا می‌خواند و آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد. او هر شب چندیدن مایل راه می‌رفت. خودش گفته است بدون این کار "منفجر می‌شدم و از بین می‌رفتم". دیکنز - با نام مستعار باز- در جایی نوشته است "هیچ چیز به اندازه‌ی کمی ولگردی لذت بخش نیست؛ مثل قدم زدن در لندن! انگار که کل منطقه برای ذهن جستجوگر ما ناشناخته است!».

استیو جابز و چارلز دیکنز ذهنی مشابه داشتند. جابر در یک سخنرانی به سال ۱۹۹۵ گفته است: «خلاقیت یعنی وصل کردن چیزها به هم. وقتی که از افراد خلاق می‌پرسید چگونه توانسته‌اند کاری را انجام دهند، کمی احساس گناه می‌کنند؛ چون در اصل آن‌ها نبوده‌اند که آن کار را انجام داده‌اند، بلکه آن‌ها فقط چیزی دیده‌اند و پس از مدتی همه چیز برایشان کاملاً واضح و انکار نشدنی بوده است؛ تنها به این دلیل که آن‌ها قادر بوده‌اند تجربیات قبلی خود را به هم وصل کنند و چیزهای جدیدی با آن بسازند ... بسیاری از آنان که در صنعت ما فعالیت می‌کنند، چندان تجربیات متنوعی نداشته‌اند؛ بنابراین، نقاط کافی برای وصل کردن به هم در اختیار ندارند و این امر، در نهایت به پیدا کردن راه‌حل‌هایی بسیار خطی و ابتدایی می‌انجامد. هرچه درک فرد از تجربیات بشری بالاتر باشد، طرح‌های بهتری برای ارائه کردن خواهد داشت». خلاقیت هم به تفکر واگراست (تولید ایده‌های بکر فراوان) و هم به تفکر همگرا (عبور دادن ایده‌ها از کانال‌های عملی تر) نیاز دارد. اندیشه‌ورزی در مسیر درست و ترکیب آن با عملگرایی، به بیشترین میزان خلاقیت می‌انجامد.

به ذهن خود اجازه‌ی گشت و گذار بدهید. اگر به ذهن خود این اجازه را ندهید، بیرون آمدن و قدم زدن، به‌تنهایی برای تحریک خلاقیت شما کارآیی چندانی نخواهد داشت. کالینا کریستف از دانشگاه بریتیش کلمبیا، در تحقیق خود پیشنهاد داده است که کارکردهای "اصلی" و "اجرایی" ذهن، دو نظامی که تاکنون تصور می‌شده است که در تضاد با یکدیگر قرار دارند، ممکن است در واقعیت، بتوانند درتوسط وضعیت ذهنی‌ای - که آن را رؤیاپردازی می‌نامیم - در کنار یکدیگر و به طور همزمان فعال شوند.

برای جوانان، مسیر ترقی و موفقیت عبارت است از فراگیری عادت به نظم و انضباط و تمرکز. البته این عادت‌ها بسیار مهم و تعیین‌کننده هستند؛ اما به محض آن که عادت‌ها فرا گرفته و درونی شدند، نیاز داریم که نظم‌هایی جدیدتر را در خود درونی کنیم که می‌توانید آن را نظم بی‌نظمی (!) بخوانید: نظم گشت و گذار فیزیکی و ذهنی برای دیدن چیزهای تازه و وصل کردن نقاط به اشکال تازه. در غیر این صورت، در معرض این خطر قرار داریم که صرفاً یک زنبور کارگر قابل اعتماد - اما بدون خلاقیت - باشیم. ما در بهترین و نوآورانه‌ترین حالت ممکن، نه این هستیم و نه آن؛ چیزی هستیم مابین این دو. . . !

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.